فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات تفسیری
سال ششم، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۳
صفحات ۶۰ ـ ۴۳

Commentary Studies
A Quarterly Research Journal
Vol. 6, Autumn 2015, No. 23

معناشناسی اسماء از دیدگاه مفسران فریقین
با تأکید بر آیه خلافت

عمران عباسپور*
علی نصیری**

چکیده

ویژگی تعلیم اسماء باعث شده است که انسان مقامی بالاتر از مقام فرشتگان مقرب خدا داشته باشد. این مقاله در صدد بررسی چیستی اسماء مورد اشاره در آیه ۳۱ بقره با استفاده از تحلیل سخنان مفسران فریقین است. مفسران شیعه سه نظریه را در مورد اسماء مطرح کرده‌اند: الفاظی که به اشیاء خارجی اشاره دارد، حقایق عینی و خارجی که واسطه خلقت تمام ممکنات عالم می‌باشند و ذخایر غیبی که منشأ پیدایش جهان هستند. مفسران اهل سنت دو نظریه تشابه این آیات و وسیله ایجاد ارتباط و ادامه حیات در روی کره زمین برای انسان را مطرح کرده‌اند. تطبیق دیدگاه‌های تفسیری فریقین بیانگر آن است که اختلاف مفسران در تفسیر این آیات برآمده از اختلاف ایشان در مبانی و منابع تفسیری است.

واژگان کلیدی

آیه ۳۱ ـ ۳۰ بقره، آیه خلافت، اسماء، خلیفه الهی.

---

*. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)
e.abbaspur@gmail.com

**. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.
dr.alinasiri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۰

طرح مسئله

قرآن کریم مهم‌ترین منبع انسان‌شناسی است؛ چراکه خداوند متعال به‌عنوان خالق انسان، کامل‌ترین شناخت را نسبت به انسان دارد که در قرآن بیان کرده است. یکی از نعمت‌هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته است مقام خلافت است که راز رسیدن به این مقام منیع، برخورداری او از علم اسماء است (بقره / ۳۱) در تحلیل اسماء در بین مفسران اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. از آنجا که بهترین راه برای فهم چیستی این اسماء، روایات است، مفسران با استناد به این روایات نظرات مختلفی را در این مورد بیان کرده‌اند. در اینجا این سؤال مطرح است که از دیدگاه مفسران فریقین معنای اسماء چیست و علل اختلاف آنها در این معناشناسی چه می‌باشد؟

مفهوم‌شناسی اسماء

اسماء جمع «اسم» از ریشه «سمو» و به‌معنای «ارتفع» است الف در «اسم» زائد و به‌جای واو محذوف است تصغیر اسم «سمیّ» است. (فراهیدی، ۱۴۰۷: ۷ / ۳۱۸) و سَما بصرهُ: به‌معنای بلند کردن نگاه است. (طریحی، ۱۹۸۵: ۱ / ۲۲۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۶: ۱۴ / ۳۹۷)

دیدگاه مفسران درباره اسماء

مفسران شیعه

مفسران شیعه با توجه به روایات موجود در منابع شیعی، سه نظریه را در این مورد مطرح کرده‌اند:

الف) اسامی تمام موجودات عالم

منظور از اسماء در این آیه، اسماء همه اشیا به هر زبانی است که انسان‌ها از آنها استفاده خواهند کرد. (جرجانی ۱۳۷۷: ۱ / ۶۴ ـ ۶۳؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۰۳ ـ ۲۰۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۸۰) این امر موجب برتری انسان بر همه موجودات عالم و لازمه خلافت الهی است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۹؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱ / ۹۷ ـ ۹۶؛ بلخی ۱۴۲۳: ۱ / ۹۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۷۷)

این اسامی شامل نام‌های اشیا، صناعات زمین، ... و منافع آنها و لوازم آبادانی دین و دنیای مردم است. این نظریه با استناد به روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام بیان شده است: «منظور از اسماء، زمین‌ها و کوه‌ها و دره‌ها و دشت‌ها است و حتی به فرشی که زیر پای حضرت بود اشاره کرد و فرمود این بساط از آنها است.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۱ / ۱۴۶) البته باید توجه داشت این اسماء علم به مفردات نیست، بلکه علم به فلسفه

اسماء، اسرار، کیفیات و خواص آنها است و خداوند به آدم مواهب مـادی و معنـوی بـرای اسـتفاده از آنهـا و توانایی اسم‌گذاری را یاد داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۸۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۷۱و ...)

همان‌طور که از ظاهر سخنان این اندیشمندان فهمیـده مـی‌شـود ایـن اسـامی، نـام‌هـای تمـام مخلوقات جهان را شامل می‌شود که به‌وسیله علم حصـولی بـه حضـرت آدم یـاد داده شـد. (بلاغـی نجفی، ۱۴۲۰: ۱ / ۸۵؛ عیاشی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۱)

نقد و بررسی

نقدهایی بر این نظریه وارد است که در اینجا به‌طور مختصر به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

الف) یادگیری الفاظ نمی‌تواند موجب برتری انسان بر فرشتگان شود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۱۱)

ب) الفاظ وسایلی برای انتقال مافی الضمیر انسان به انسان‌های دیگر در زنـدگی محـدود مـادی است. فرشتگان نیازی به الفاظ ندارند تا ندانستن آن نقصانی برای آنان و کمالی برای انسان باشد که انسان به واسطه آن بتواند به مقام خلافت برسد.

ج) ضمیر «هم» اشاره دارد به این که اسماء نامبرده یا مسماهای آنهـا، موجـوداتی زنـده و دارای عقل بوده‌اند، که در پس پرده غیب قرار داشته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۸۰)

ه) اسماء لفظی، اعتبارها و قراردادهایی است که در طول تـاریخ همـواره در حـال تغییـر اسـت و یادگیری چنین چیزی کمال حقیقی به‌حساب نمی‌آید تا معیـار خلافـت آدم و امتیـاز او بـر فرشـتگان باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۷۴)

ب) علم به اسامی وسائط خلقت عالم

این اسامی لفظی یا تکوینی وسیله‌ای برای کشف صفات جلال و جمال خداوند هستند. اسماء لفظـی همان اسم‌هایی است که برای اشیا جعل می‌شود و اسماء تکوینی، موجودات عینی خارجی هستند که مظاهر صفات ذاتی و ثابت خداوند متعال می‌باشند و شامل همه ممکنات و مخلوقات به‌عنوان آینه‌هـا و مظاهر صفات جلال و جمال الهی هستند. منظور از اسماء الهی در این آیه، اسماء تکـوینی خداونـد است که با آگاهی و شهود این اسماء تکوینی، حقیقت توحیـد ذاتـی، صـفاتی و افعـالی بـرای انسـان مشهود گشته و راه ایجاد ارتباط انسان با پروردگار جهان است. کامل‌تـرین نـوع معرفـت و شناسـایی شهودی حقایق صفات جلال و جمال، با القاء وحی، افاضات روحی، تعلیم الهی و توجهات خـاص بـرای انسان قابل دسترسی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سوگند بـه خداونـد متعـال، مـا اسـماء حسـنایی هستیم که عملی از بندگان خدا قبول نمـی‌شـود مگـر بـه سـبب معرفـت مـا» (عیاشـی، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۲)؛

بنابراین ائمه معصومین مظاهر و مجاری صفات جلال و جمال الهی هستند که کامل‌ترین نوع علم از طریق شناخت اهل‌بیت امکان‌پذیر است. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۶۸)

به اعتقاد بعضی از مفسران شیعه، خداوند به انسان اسماء حسنایی را یاد داد که به‌واسطه آنها، کل عالم را خلق کرد. برای درک حقیقت این اسماء، انسان از اجزای متباین خلق شد و استعدادهای متفاوتی به او ارزانی شد تا بتواند چیزهای مختلفی را ادراک کند و بدین وسیله مظهریت او برای همه اسماء الهی و جامعیت او برای تمام کمالات شایسته او کامل شود و همین اسماء الهی بود که موجب تابیدن نور محمد و آل محمد در وجود حضرت آدم شد و موجب شایستگی او برای مقام خلافت گردید. (کاشانی، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۴ ـ ۳۳؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱ / ۸۵؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۰۲)

به اعتقاد ملاصدرا این آیه، اشاره به معرفت نفس انسانی و شرح ماهیت و انیت و چگونگی نشو و نمای آن از زمین و سرّ خلافت انسان دارد؛ چون نفس انسان سرچشمه الفضائل و اصل معارف است که در کلام پیامبر آمده است: «آشناترین شما به نفس خودش آشناترین شما به پروردگارش است.» (کاظمی خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۳۴) این سخن به این دلیل است که شناخت خود، کلید خزینه‌های معرفت، درِ حکمت رب العالمین، صراط حق و یقین، میزان روز الحساب و نور رهسپاران به بهشت است و علت خلافت انسان از خداوند این است که انسان جامع همه مظاهر اسمایی است. (شیرازی، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۹۹)

در جای دیگری ملاصدرا این علم را علم به کیان حضرت رسول اکرم و اهل‌بیت او می‌داند. (همان، ۲ / ۳۰۰ ـ ۲۹۹)

با توجه به اینکه خلافت از خداوند به‌طور مطلق مطرح شده است لازمه‌اش این است که همه اوصاف مستخلف عنه و صاحب صورت را نشان دهد و به اصطلاح «کون جامع» باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳ / ۶۳)

ج) علم به خزائن عالم

علامه طباطبایی خصوصیاتی را برای این اسماء برمی‌شمارد که با تمام اسم‌هایی که ذهن انسان با آنها انس دارد، متفاوت است:

یک. این اسماء یا مسماهای آنها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده‌اند، که در پس پرده غیب قرار داشته‌اند.

دو. تنها آدم می‌توانست به آنها علم پیدا کند.

سه. تعلیم این اسماء در رسیدن انسان به مقام خلافت الهی نقش اساسی داشته است.

چهار. علم انسان شامل همه موجوداتی بود که عنوان اسم بر آنها صدق می‌کرد که با دو عامل؛ یعنی «ال» و «کلها» به این عمومیت اشاره کرده است.

این آیه به همان مطلبی اشاره دارد که خداوند در آیه: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر / ۲۱) بیان کرده است.

حاصل کلام این است که این موجودات زنده و عاقلی که خدا بر فرشتگان عرضه کرد، موجوداتی عالی و محفوظ نزد خدا بودند که در پس حجاب‌های غیب محجوب بودند و خداوند به برکت آنها همه اسماء را نازل کرد. هرچه در آسمان‌ها و زمین است از نور و بهای آنها مشتق شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۸۲ ـ ۱۸۰)

مقام انسان کامل به‌گونه‌ای است که کل موجودات عالم از مسیر فیض وجود آنان به عرصه وجود پا نهاده‌اند. روایات فراوانی از طریق اهل‌بیت علیهم‌السلام، حقایق این موجودات را به‌طور کامل روشن می‌سازد. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من و علی چهل هزار سال پیش از آدم خلق شده‌ایم. خدا پیش از هر چیز، نوری آفرید و آن نور را دو قسم کرد، از نصف آن مرا و از نصف دیگر، علی علیه‌السلام را خلق کرد، آنگاه از نور من و علی، خلایق و موجودات (ازجمله آدم) را آفرید». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۶ / ۳۴۵)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خدا بود و هیچ چیزی به غیر از او نبود. هم وجود و هم مکان را خلق کرد و نور الانواری که انوار از آن روشنی یافتند را خلق کرد و او نوری است که از آن محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی را خلق کرد. این دو اولین نور بودند؛ چون هیچ چیزی قبل از آنها تکون نیافته بود». (همان: ۱۵ / ۲۰)

این دسته از روایات نشان می‌دهد که جهان خلقت دارای نشئات و مراتب مختلفی است، که ترتیب خلقت در مرحله بالاتر؛ یعنی عالم تجرد براساس سعه و شدّت وجودی است. مرتبه اول عالم خلقت، نشئه صدور از ذات احدیت بلاوسطه در عالم تجرد محض است که در این مرتبه صورت اصلی چینش تمام عوالم وجود دارد و در سیر نزولی از شعاع انوار این عالم، عالم مثال و عالم ماده ایجاد می‌شود. در این مرتبه عالم، چون هیچ‌گونه بعد زمانی و مکانی وجود ندارد، بنابراین تقدم و تأخر زمانی هم در آنجا وجود ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۲۱)

خلافت دارای حقیقت تشکیکی است و هر کسی به تناسب تلبس به اسماء الهی دارای مقام خلافت خواهد شد که روایتی از امام علی علیه‌السلام این مطلب را نشان می‌دهد: از میثم تمار نقل شده است که:

> روزی در بازار بودم، اصبغ بن نباته پیش من آمد و گفت وای بر حال تو ای میثم سخن سخت و شدیدی را از امیرمؤمنان شنیدم. گفتم آن سخن

چیست؟ گفت: از امیرمؤمنان شنیدم که فرمود: حدیث ما صعب و مستصعب است. آن را به غیر از ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، تحمل نمی‌کند. گفت: من فورا از جایم بلند شدم و پیش حضرت رفته و گفتم: ای امیرمؤمنان، فدایت شوم حدیثی است که اصبغ به من خبر داده است که سینه مرا تنگ کرده است. فرمود: آن حدیث چیست؟ حدیث را به حضرت گفتم. حضرت تبسمی زد و فرمود: «ای میثم، بنشین! آیا علم علما تحمل نمی‌شود؟ خداوند به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً ...» آیا ملائکه آن علم را تحمل کردند؟ ... فرمود: «آیا در جای دیگری خداوند به موسی تورات را نازل نکرد و او فکر نکرد که کسی در روی زمین عالم‌تر از او نیست؟ پس خداوند به او خبر داد که از بندگان من کسی است که او از تو عالم‌تر است و این در جایی بود که خداوند خواست پیامبرش به عجب مبتلا نشود. موسی از خداوند خواست که او را به آن بنده راهنمایی کند.

خداوند او را با خضر در یک جا نشاند؛ پس خضر کشتی را سوراخ کرد و موسی نتوانست آن علم را تحمل کند و پسر جوانی را کشت، آن را هم تحمل نکرد و دیواری را درست کرد که آن را هم تحمل نکرد، ولی مؤمنین به صورتی هستند که رسول خدا در روز غدیر خم دست مرا گرفت و گفت: خدایا هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. آیا مؤمنان آن را پذیرفتند؟ مگر کسانی که خداوند آنها را نگه داشت. به شما بشارت می‌دهم. باز هم به شما بشارت می‌دهم که خداوند به‌واسطه اینکه امر رسول خدا را پذیرفتید، شما را به مقامی اختصاص داده است که ملائکه و نبیین و مؤمنین را به آن اختصاص نداده است». (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶ ـ ۵۴)

همان‌طور که این روایت نشان می‌دهد انسان به مقداری که بتواند اسماء الهی را در خودش به منصه ظهور برساند، مقام اسم الهی بودن را به‌دست می‌آورد و چون اهل‌بیت توانستند در حد کمال انسانی، مظهر بیشترین اسماء الهی باشند، کامل‌ترین اسم خدا هستند و هر کس بتواند پذیرای این اسماء باشد به مقام اسم بودن مزین می‌شود و شیعیان واقعی ازجمله کسانی هستند که به تناسب رشد وجودی خود به این مقام منیع دست یافته‌اند. وقتی چنین شد به مقامی بالاتر از مقام برخی از پیامبران خدا می‌رسد که در حد اعلای کمال است که در این صورت بسیاری از رموز عالم را بی‌چون و چرا می‌پذیرد که این پذیرش نه از سر تقلید کورکورانه بلکه به علت داشتن حد اعلای مراتب علم و یقین است.

تحلیل و بررسی

در جمع‌بندی نهایی این روایات می‌توان گفت با توجه به شأن و جایگاه گویندگان این سخنان ـ که همه آنان نور واحد ـ هر یک از این روایات، بیان‌کننده مصداق خاصی از شئون وجودی موجودات است؛ گاهی نظر معصومان به مراتب پایین وجود و زندگی دنیوی است که همین موجودات محسوس، اسماء آنها و کارآیی آنها در عالم خلقت و استعدادهای شگرف انسان برای به تسخیر در آوردن موجودات مادی و گذران زندگی دنیوی و توانایی نام‌گذاری موجودات عالم است. هر کدام از این اسماء به شکلی نشان‌دهنده کمال الهی انسان است. (نظر اول)

بعضی از این اسماء به حدی از کمال رسیده‌اند که واسطه خلقت مخلوقات این عالم هستند. گاهی اسم به همه مخلوقات نسبت داده شده است؛ چون همه آنها، مظاهر الهی هستند که صفات خداوند به‌طور متفرق در آنها ظاهر شده است و گاهی مراد از اسماء، اسماء حسنایی است که مخلوقات به‌واسطه آنها خلق شده است.

گاهی نیز به اولیاء و دشمنان نسبت داده شده است؛ چون آنها مظاهر الهی هستند که صفات خداوند به‌طور مجتمع در آنها جمع شده‌اند؛ یعنی صفات لطف در اولیاء جمع شده و صفات قهر در اعداء جمع شده‌اند و مراد از تعلیم آدم این است که او را از اجزاء مختلف و قوای متباین جمع کرد تا اینکه استعداد ادراک انواع مدرکات از معقولات، محسوسات، متخیلات و موهومات را به‌دست آورد و به او شناخت ذات اشیاء و خواص آنها و اصول علم و قوانین صناعات و چگونگی وسایل آنها و شناخت اولیاء الله و دشمنان او را الهام کرد و به وسیله شناخت همه آنها، مظهریت اسماء حسنای الهی و جامعیت همه کمالات وجود شایسته آن را به‌دست آورد، تا اینکه برای کتاب کبیر خداوند که همان عالم اکبر است، انتخاب شد.

بر این اساس، عرضه داشتن اسماء به ملائکه عبارت است از توجه دادن آنها و منعطف ساختن آنها به موجودات از لحاظ مرآتیت و مظهریت آنها از صفات جلال و جمال، تا بدین وسیله، سریان حقیقت توحید را در همه مراتب عوالم وجود مشاهده نمایند. به‌همین دلیل در مورد ملائکه به کلمه «عرض» تعبیر شده، اما در مورد آدم به کلمه «تعلیم»؛ زیرا در تعلیم عنوان تثبیت و تحقیق و محیط شدن اخذ می‌شود، که محتاج زمینه و استعداد و قوه اخذ است و در ملائکه چنین استعدادی که بتوانند حقیقت أسماء را به‌طور کلّی درک نموده و دریابند، وجود ندارد؛ به‌همین دلیل درباره آنها تنها به‌عنوان عرض اکتفاء می‌شود تا اگر مقتضی و تمایل طبیعی ذاتی برای علم و احاطه به آنها باشد، تعلیم شوند.

این صحنه آزمایش عملی و حسّی برای تعیین مراتب و روشن کردن مقام معنوی و حقیقی آدم و ملائکه است، تا ظرفیت و جایگاه ملائکه و حضرت آدم روشن شود؛ چون انسان جانشین خدا در

روی زمین است، پس لازمه این جانشینی دارا بودن حداکثر کمالات است تا بتواند کامل‌ترین نشان از خداوند باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۷۴ ـ ۱۶۹)

در کلام و دعاهای اهل‌بیت‌علیهم‌السلام به این مطلب اشاره شده است که می‌فرمایند: «به آن اسمت که عرش را به‌واسطه آن خلق کردی و به اسمی که کرسی را به‌واسطه آن خلق کردی و به اسمی که ارواح را به‌واسطه آن خلق کردی و ...» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۹۰ / ۲۵۵) روایت امام صادق‌علیه‌السلام نیز که فرمود: «به خدا قسم ما اسماء حسنای الهی هستیم که عبادتی از بندگان خدا پذیرفته نمی‌شود مگر به شناخت ما.» (همان: ۲۵ / ۵) دلیل بر این است که اهل بیت‌علیهم‌السلام وسایل شناخت ذات خدا و واسطه‌های ظهور صفات هستند و علم به همه اسماء الهی برای کسی حاصل نمی‌شود؛ مگر اینکه خودش مظهر همه آن اسماء باشد و مظهر همه آن اسماء نخواهد شد؛ مگر اینکه در سرشت او استعداد پذیرش همه آن اسماء وجود داشته باشد.

مرحله نهایی این اسم آن است که این اسماء موجوداتی در پس پرده غیب و ذخایر مکنون در نزد خدا و ریشه تمام مخلوقات این عالم هستند.

از طرح مباحث تفسیری اندیشمندان شیعه نکات زیر به‌دست می‌آید:

به هر چیزی که عنوان دلالت به چیز دیگری داشته باشد، اسم گفته می‌شود؛ اسماء الهی اشیاء عینی خارجی هستند که به وجود خداوند و اسماء و صفات کمالی او دلالت می‌کنند.

بین مراتب مختلف اسماء خداوند رابطه تشکیکی حکم‌فرماست.

بین مراتب مختلف اسمایی رابطه علیت وجود دارد و مراتب بالاتر نسبت به مراتب پایین علت است.

علم به اسماء، وسیله خداشناسی است و هراندازه معلوم از مرتبه بالاتری برخوردار باشد، دلالت او بر موجد خود و صفات کمالی آن بیشتر است.

ازآنجاکه انسان بالاترین موجودی است که می‌تواند بیشترین اسم را در عالی‌ترین شکل نشان دهد، می‌تواند خلیفه خدا در روی زمین باشد.

آراء مفسران اهل تسنن

در میان مفسران اهل‌سنت در مورد «چیستی» اسماء، دو نظریه مطرح شده است:

الف) اختصاص فهم معنای آیه به خداوند متعال

محمد عبده به تبعیت از علمای سلف، جریان خلقت انسان و تعلیم اسماء به آدم را از آیات

متشابه می‌داند که علم آن به خدا اختصاص دارد و عقل بشر از فهم آن کوتاه است. (رشید رضا و عبده، ۱۹۹۰: ۱ / ۲۱۰)

ب) اسماء، وسیله زیست انسان در کره زمین

مفسران اهل‌سنت تعلیم اسماء را تابعی از بحث خلافت می‌دانند که به‌معنای جانشینی از موجودات قبلی یا به‌معنای جانشینی خدا در روی زمین برای تبلیغ اوامر الهی و آبادانی آن است که در هر صورت هدف از خلقت انسان، عمل کردن به دستورات الهی و آباد کردن زمین با استفاده از الهام الهی و دستورات خداوند است. (طنطاوی، بی‌تا: ۱ / ۹۷ ـ ۹۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۲۹؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱ / ۸۲ ـ ۸۰؛ ابن‌عربی،۱۴۲۲: ۱ / ۲۷)

برای رسیدن به این هدف، اسماء به انسان یاد داده شد که در مورد چیستی این وسائل حیات سه نظریه وجود دارد:

الف) نام‌های اشیاء: منظور از اسماء، نام‌های تمام موجودات عالم حتی ستارگان، انسان‌ها؛ حیوانات و غیره است. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱ / ۸۰؛ بروسوی: ۱ / ۱۰۰)

ب) ذوات خود اشیاء: خداوند به غیر از اسماء، مسمیات آنها را هم به آدم یاد داد و منظور از اسم در اینجا صفات به همراه مسمیات است.

خدا صفات و خواص اشیاء را یاد داد. دلیل کاربرد اسم در معنای صفت این است که در اصل، اسم به‌معنای صفاتی است که بر شیء دلالت می‌کند و در زمان‌های بعدی برای اسماء خاص به‌کار رفته است. ترجیح صفت بر اسم این است که: ۱. فضیلت شناخت حقایق اشیاء بیشتر از فضیلت شناخت اسم آنها است. ۲. چون عقل قادر به شناخت حقایق اشیاء است، تحدی در این مورد معنا دارد نه در شناخت اسماء اشیاء. (رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۰۱ ـ ۳۸۹؛ همچنین خطیب: ۱ / ۵۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۱۰ ـ ۲۰۹)

خداوند با مشیت بلند خود می‌خواهد زمام زمین را در اختیار انسان قرار دهد و دستش را باز گذاشته و وسایل را در به وجود آوردن، تکوین، تحلیل، ترکیب، تغییر، تبدیل و کشف آنچه که در روی زمین است که همان قوا و نیروها و ذخایر خام و دست نخورده و تسخیر همه آنها در مسائلی که خداوند آنها را به او سپرده است، به او ارزانی کرده است؛ بنابراین به این موجود جدید نیروهای نهانی و آمادگی‌هایی را ارزانی داشت که برای اداره امکانات روی زمین کافی بود.

بنابراین بین این نوامیسی که زمین را اداره می‌کند و قوا و استعدادهای داده شده، وحدت و سنخیت وجود دارد تا تعارضی بین آنها ایجاد نشود و توان انسان برای این حیات طاقت‌فرسا از بین

نرود؛ بنابراین جایگاه انسان، جایگاه بلندی در نظام وجود بر روی زمین پهناور است و این تکریم بزرگی است که خداوند برای او خواسته است. (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۳؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۷)

مراغی معتقد است که به علت داشتن قوه تعقل استعدادهای بی‌نهایتی در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است و نوآوری‌های او در معادن، گیاهان، صحرا، دریا و هوا حاصل همین استعداد است و مراد از اسماء، همان مسماهاست که به علت رابطه محکمی که بین آنها وجود دارد و به علت سرعت انتقال از یکی به دیگری، به اسم از آنها نام برده شده است خداوند به آدم اسماء اجناس و شناخت ذات، خواص، صفات و اسماء آنها را یاد داد. (مراغی، بی‌تا، ۸۵ ـ ۸۱)

ج) نام‌های خدا: محمد ثناء الله مظهری با توجه به اینکه تعالی مقام انسان را به زیادی ثواب می‌داند نه زیادی علم که اگر مدار فضل بر این امور می‌چرخید، حضرت آدم باید بر رسول اکرمﷺ هم مقدم می‌شد؛ چراکه ایشان فرمود شما به امور دنیاتان از من داناترید و آن حضرت به همه زبان‌ها هم آشنا نبود. منظور از اسماء این است که آدم به همه اسماء الهی به‌طور اجمال آشنا بود، که وقتی برای او معیت بالذات حاصل شد و رشد برای هر اسمی از اسماء و صفات او به تناسب مقام انسان به حد تمام و معیت به‌دست آمد؛ به‌طوری که هرگاه به اسمی از اسماء یا صفات او متوجه می‌شد همان اسم یا صفت برایش متجلی می‌شد، همان‌طور که وقتی کسی ملکه علمی را به‌دست می‌آورد به‌صورتی می‌شود که هرگاه به مسئله‌ای از مسائل آن توجه پیدا می‌کند؛ همان مسئله حاضر می‌شود. بنابراین اشارات روایات به بعضی از اسماء از باب سخن گفتن به اندازه عقول مردم است. (مظهری، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۵ ـ ۵۱)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود مفسران اهل‌سنت هدف از خلقت انسان را زندگی در روی زمین معرفی می‌کنند. زندگی روی زمین لوازمی دارد؛ ازجمله اینکه باید تلاش کند تا اشیاء روی کره زمین، اسرار آنها، قوانین حاکم بر آنها و روابط آنها را کشف کرده و اسمی را برای آنها قرار دهد، تا بدین‌وسیله اشیاء و قوانین حاکم بر کره زمین را به کنترل خود در آورد، تا بتواند به راحتی زندگی کند. در این میان تنها محمد ثناء الله مظهری چون خدا را مظهر تمام اسماء می‌داند علم به اسماء الهی را علم به علوم عالم می‌داند.

با توجه به بیانات مختلف مفسران اهل‌سنت مطالب ذیل به دست می‌آید:

۱. خلافت یا به‌معنای جانشینی از موجودات قبلی است یا به‌معنای جانشینی از خداوند؛ هدف از جانشینی از انسان‌های قبلی، تلاش برای آبادانی زمین است و مهم‌ترین امتیاز انسان آباد کردن زمین است و هدف از جانشینی انسان از خداوند متعال، اجرای اوامر الهی است.

۲. مفسران اهل‌سنت با توجه به اقتضای کلام، معتقدند که علوم آموخته شده به انسان، علومی است که انسان را برای زندگی در روی کره زمین آماده می‌کند.

۳. هدف از تعلیم اسماء، زندگی بهتر و راحت‌تر در روی زمین و بهره‌برداری از رموز قرار داده شده در آن است.

نقاط اشتراک و افتراق دو گروه

تطبیق این دو نوع نظریه‌پردازی نشان می‌دهد این دو گروه دارای جهات اشتراک و افتراق است؛ جهات اشتراک اصلی این دو گروه، منبع اصلی این نظریه‌ها است که شامل آیات قرآن و روایات تفسیری در ذیل آیه مورد بحث است مفسران شیعه و اهل‌سنت با توجه به این دو منبع به تفسیر آیه پرداخته‌اند. از جهت دیگر بنابه نظر هر دو گروه جهان خلقت دارای مراتب است که گروهی در مرتبه بالاتر و در ارتباط مستقیم با خداوند هستند و گروهی دیگر با استمداد از گروه اول با خداوند در ارتباط بوده و بدین وسیله از منبع بی‌انتهای فیض الهی نعمت می‌گیرند و قوانین حیات‌بخش الهی را دریافت می‌کنند. ازجمله مراتب این فیض، فیض تشریع است که گروهی از انسان‌ها با توجه به رشد عقلی و معنوی خود با خداوند ارتباط برقرار می‌کنند و دیگران به‌واسطه استفاده از وجود آنان، از نعمت هدایت بهره‌مند می‌شوند.

جهات تمایز دو نوع نظریه

این دو گروه از دو جهت با همدیگر تفاوت دارند:

یک. از جهت منابع: می‌توان گفت روایات اهل‌سنت اتصالی به خاندان عصمت ندارد؛ بلکه معمولاً برگرفته از روایات صحابه و تابعان است که در صورتی که خود این روایات را برگرفته از خود رسول گرامی اسلام ندانیم، اثبات حجیت آنها ـ به‌عنوان روایت مورد پذیرش ـ غیر ممکن خواهد بود و تنها به‌عنوان نظرات شخصی خود صحابه و تابعان معرفی می‌شود.

از سوی دیگر منبع دیگری که با استفاده از آن می‌توان در مورد تفسیر این آیه بحث کرد، عقل است که در تفاسیر اهل‌سنت استفاده از این منبع بسیار کم رنگ است؛ در صورتی که مفسران شیعه با توجه به شیوه آموزش داده شده از سوی خاندان نبوت، به‌عنوان یکی از منابع قابل اعتماد به آن توجه کرده‌اند و با توجه به این منبع است که بسیاری از تفاسیر اهل‌سنت مردود است.

دو. از جهت مبانی: مبانی به آن دسته از پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای علمی و اعتقادی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها به تفسیر قرآن می‌پردازد. (شاکر، ۱۳۸۲: ۳۰) مفسران دوگروه با استفاده از مبانی مختلف به تفسیر این دسته از آیات پرداخته‌اند که در این مبانی با همدیگر اختلاف دارند، در اینجا به چند مورد از این مبانی اشاره می‌شود.

۱. انسان‌شناسی

مهم‌ترین تفاوت این دو نظریه در نگاه این دو گروه به انسان نهفته است؛ چراکه از دیدگاه اهل‌سنت گل سر سبد عالم آفرینش فرشتگان هستند که واسطه بین مخلوقات و خالق متعال می‌باشند و انسان تنها به‌عنوان خلیفه خداوند در کره خاکی خلق شده است، در نتیجه مهم‌ترین وظیفه انسان کشف قوانین حاکم بر کره خاکی و آبادانی آن است؛ بنابراین توانائی‌هایی که به انسان داده شده است در حد همین کره خاکی است. در صورتی که از دیدگاه عالمان شیعه انسان گل سرسبد عالم خلقت و واسطه بین خالق متعال و مخلوقات است و فرشتگان از انوار قدسی همین انسان خلق شده‌اند. از دیدگاه آنان وسائطی برای صدور کل عالم خلقت از خداوند وجود دارد که همان انوار انسان‌های کامل است و این انوار بالاتر از تمامی مخلوقات بوده و واسطه خلقت تمام عوالم هستند. در روایتی امام کاظم‌علیه‌السلام به نقل از رسول گرامی اسلام، اهل‌بیت‌علیهم‌السلام را بهترین مخلوقات خدا دانسته و آنان را بهتر از ملائک مقرب خدا معرفی می‌کند و به علت نقش هدایتی خود و حضرت علی‌علیه‌السلام، خودشان را پدران مسلمانان معرفی می‌کند و در نهایت می‌فرماید: «هر کس ما را بشناسد خدا را خواهد شناخت و هر کس ما را انکار کند، خدا را انکار خواهد کرد.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۶ / ۳۶۴)

بهتر بودن آن حضرات از جمیع مخلوقات، تشریفاتی نیست؛ بلکه افزون بر برتری دینی و کمالات نفسانی و روحی، آنها بر سایر انبیاء، برتری و اشرفیت وجودی نیز دارند و این اشرفیت، وساطت و شئون وجودی مراتب هستی، از خلقت نوری ایشان حکایت می‌کند که در این خلقت اهل‌بیت‌علیهم‌السلام یکسانند و شناخت ایشان به این‌گونه که بیان فرموده‌اند، شناخت خداوند است؛ زیرا خداوند در مقام ظهور کمال مطلق خود، فقط این‌گونه ظهور دارد. از این رو جهت حقیقی برتری مقام رسالت آن حضرت، بهره داشتن از مرتبه والا در هستی، پس از مرتبه ذات یگانه خداوندی است که کمالات پایین‌تر ازجمله مقام رسالت ایشان از آن مرتبه تنزل و تجلی نموده است. (تحریری، ۱۳۸۹: ۷۱)

براساس روایات فراوان این انوار نه‌تنها واسطه خلقت تمام مخلوقات بلکه واسطه فیض تکوین به همه مخلوقات عالم و واسطه فیض تشریع به ذوی العقول هستند. پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «من و علی‌علیه‌السلام چهار هزار سال قبل از خلقت آدم، نوری در اختیار خدا بودیم ... .» (مجلسی، همان: ۳۵ / ۲۸)

در روایت دیگری امام باقرعلیه‌السلام می‌فرماید: «ما اولین مخلوقات خدا هستیم و ما اولین مخلوقاتی هستیم که خدا را عبادت کردیم و تسبیح گفتیم و ما سبب خلق عالم و تسبیح و عبادت آنان از ملائک و آدمیان هستیم ...». (همان: ۲۵ / ۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۴۲ ـ ۴۴۱)

تحقق وجود در مراتب پایین نیاز به‌واسطه دارد و هر چه وجود کم رنگ‌تر گردد و از مرتبه احدیت

دورتر شود نیازمند وسائط بیشتری است و موجودات مادی که در دورترین مدار از خورشید فیاض و گرمابخش وجود نامتناهی حق قرار گرفته است، علاوه بر نیاز به وسائط، نیازمند شرایط است. در این سلسله، خداوند هر موجودی را نسبت به موجودات پایین‌تر ولی نعمت و اولی به تصرف قرار داده است و در حقیقت ولایت خود را از این طریق ظهور می‌دهد. از این حقیقت به ولایت در سلسله نزولیه تعبیر می‌شود.

به جهت احاطه و شرافت مرتبه تجرد، وساطت در ایجاد برای مراتب پایین‌تر از خود را خداوند به موجودات مجرد اعطا کرده است که شئون دیگر این مراتب نیز از طریق این مرتبه جاری می‌شود و از این امور به «گواه گرفتن ایشان به خلقت آنان» تعبیر شده است.

جهان خلقت دارای نشئات و مراتب مختلفی است؛ مرتبه اول عالم خلقت، نشئه صدور از ذات احدیت بلاوسطه در عالم تجرد محض است که در این مرتبه صورت اصلی چینش تمام عوالم، وجود دارد و در سیر نزولی از شعاع انوار این عالم، عوالم مثال و ماده ایجاد می‌شود. در مرتبه عالم تجرد چون هیچ‌گونه بعد زمان و مکانی وجود ندارد؛ بنابراین تقدم و تأخر زمانی هم در آنجا وجود ندارد. بعضی از روایاتی که از ناحیه اهل‌بیت علیهم‌السلام صادر شده است به این حقایق بلند اشاره دارد:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «حجت خدا قبل از خلق و همراه با خلق و بعد از خلق وجود دارد». (مجلسی، همان: ۵۱ / ۱۱۴) همه مقدرات عالم از عالم بالا به این عالم نازل می‌شود؛ فرشته‌ای که این امور را نازل می‌کند جایگاهی به غیر از پیشگاه انسان کامل ندارد؛ بنابراین به ساحت قدس او نازل شده و مقدرات عالم را به او اعلام می‌کند.

هر آنچه که در عالم طبیعت وجود دارد خزانه‌هایی نزد خدا دارد که با تقدیر و اندازه‌گیری الهی از آن مخزن نازل می‌شود؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: «هیچ چیزی در عالم نیست مگر اینکه خزینه‌های آن در نزد ماست و تنها آنها را به اندازه معلومی نازل می‌کنیم». (حجر / ۲۱) و در آیه دیگری می‌فرماید: «روزی شما و آنچه که بدان وعده داده می‌شوید، در آسمان است». (ذاریات / ۲۲)

همه فرشتگان برای نازل کردن هر امری، از درِ ولایت امام معصوم همان زمان وارد و خارج می‌شوند و بین عالم غیب و شهود رابطه برقرار می‌کنند: «هیچ فرشته‌ای را خدا برای کاری نازل نمی‌کند جز آن که ابتدا بر امام وارد می‌شود و مأموریت خویش را بر او عرضه می‌دارد. به یقین محل آمدوشد فرشتگان، بین خدای تبارک و تعالی و بین صاحب این امر است». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۹۴)

از این‌رو ائمه، دروازه فیض الهی هستند: «أین باب الله الذي منه يؤتي؟» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۱ / ۱۶۹) و در زیارت آل یاسین خطاب به امام عصر علیه‌السلام چنین آمده است: «السلام علیک یا باب الله.» افزون بر این، فرشتگان، تحت فرمان انسان کامل هستند و برای گرفتن دستور و شرح وظایف خود بر او نازل می‌شوند.

یکی از مأموریت‌های فرشتگان آوردن مقدرات یک‌ساله بندگان خداست که در شب قدر نازل می‌شوند: «تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر / ۴) هر کسی قابلیت نزول ملائکه و روح را ندارد و چون این آیات بر استمرار دلالت دارد بنابراین در هر عصری انسان کاملی وجود دارد که فرشتگان امر الهی را بر او نازل می‌کنند. (کلینی، همان: ۲۴۹)

فرشتگان برای انجام مأموریت خود ابتدا به محضر انسان کامل همان زمان نازل شده و مأموریت خود را به او اعلام کرده و با اذن او به انجام مأموریت خود می‌پردازند، همان‌طور که فرشتگانی که برای نزول بلا برای قوم لوط نازل شده بودند، ابتدا به خدمت حضرت ابراهیم رسیده و مأموریت خود را به او اعلام کردند، آنگاه به انجام آن پرداختند. (ذاریات / ۲۵ ـ ۲۴)

شئون این عالم چون در جهت ایجاد حیات مادی و روحی و بقای هر یک، مختلف است و موجبات بقای حقیقی روح به‌واسطه علم، حکمت و دین بوده و رشد انسان‌ها نیز در ابعاد علم و عمل و امور دیگری که قابل شمارش نیست، محدود نمی‌باشد، از این رو خداوند فرشتگان گوناگونی در این جهت‌ها داشته و هر یک، فیضی را با خود یا به‌واسطه اعوانش از جانب خداوند متعال بر امام فرو می‌فرستد. امام نیز باید دارای مقام ولایت کلی از جانب خداوند باشد تا محل ورود تمامی این فیوضات و ظهور آن در عالم گردد. از این‌رو پس از ذکر وساطت ایشان در امور گوناگون به ایشان عرض می‌شود: «اراده پروردگار در اندازه‌گیری امورش به‌سوی شما فرود می‌آید و از خانه شما صادر می‌شود و احکام صادق و مشخص بندگان نیز این چنین است». (مجلسی، همان: ۹۸ / ۱۵۳)

یکی از اشکال ایصال فیض به انسان‌ها، هدایت آنان به‌وسیله این انوار مقدس است که چون از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شئون این عالم، حرکت اختیاری انسان‌ها به‌سوی کمال مطلوب است که از غیر طریق دین الهی محقق نمی‌شود، ادیان الهی هم به‌واسطه آن خلقت نوری به این عالم افاضه می‌شود؛ لذا از این حقیقت به «تأثیر آنان در حلال و حرام الهی» تعبیر شده است. (همان: ۲۵ / ۱۲۲)

۲. هدف از آفرینش انسان

از دیدگاه اهل‌سنت غایت قصوای حیات انسان، داشتن زندگی خداپسندانه در روی زمین است که دست یافتن به چنین حیاتی با هدایت الهی امکان‌پذیر است؛ در صورتی که از دیدگاه مفسران شیعه زندگی دنیوی تنها مرحله‌ای از حیات انسان و محل آزمایشی برای رسیدن به مقام‌های بلند معنوی و خدانما شدن است. هدف اصلی کل آفرینش این است که عالم وجود به چنان رشدی برسد که بتواند بیشترین جلوه‌های الهی را در خود نمایان سازد. عالم وجود ارزشی به غیر از بستر بودن برای رشد

چنین موجودی ندارد، به همین خاطر خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «اگر تو نبودی آسمان‌ها را خلق نمی‌کردم». (همان: ۱۵ / ۲۸)

نکته قابل توجه این است که دیدگاه تفسیری اهل‌بیت در قرون اخیر در تفاسیر اهل‌سنت وارد می‌شود و طرف‌داران قابل توجهی را نیز به خود جلب می‌نماید. از این روی، مصداق اسماء تعلیم داده شده در تفاسیر سنتی اهل‌سنت در حیطه الفاظ و ظواهر می‌چرخد، درحالی‌که در دیدگاه‌های جدید آنها تحولی ایجاد شده و به دیدگاه شیعه نزدیک شده است. از نمونه این تفاسیر می‌توان از تفسیر مظهری و سید محمود آلوسی نام برد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۲۶) دیدگاه شیعه مبتنی بر مباحث فلسفی و عرفانی ناب مانند مظهریت اسمای الهی و تجلی آن در وجود انسان است.

مقایسه این دو گروه مفسران، نشان می‌دهد مفسران شیعه با توجه به اتصال به مکتب اهل‌بیت معارف بلندی را از این حاملان واقعی قرآن برداشت کرده‌اند که در میان مفسران اهل‌سنت از این معارف خبری نیست و به‌خاطر همین معرفت، همان‌طور که گفته شد مقام‌هایی را با استناد به آیات قرآن برای انسان قائل شده‌اند که در میان مفسران اهل‌سنت سخنی از این مقام‌ها بیان نیست.

نتیجه

هر یک از فریقین شیعه و اهل‌سنت با توجه به منابع و مبانی تفسیری خود به تفسیر آیه خلافت پرداخته‌اند در تفسیر این آیه شیعیان از منابع مستند از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام، استفاده کرده‌اند و توجه به مقام عصمت و مباحث عقلانی از نقش ویژه‌ای برخوردار بوده است. در میان مفسران اهل‌سنت توجه به مقام عصمت سند روایت جایگاهی نداشته است، به همین علت روایاتی که در تفسیر این آیه مورد استفاده قرار گرفته است گاهی به نقل از صحابه یا تابعان بوده است و استفاده از مباحث عقلی کمترین نقش را در تفسیر این آیه ایفا می‌کند.

مفسران شیعه با توجه به مقام انسان و برخورداری از علم بی‌منتهای الهی از مسیر خاندان عصمت، مباحث بسیار دقیق علمی را ارائه کرده‌اند که در تفاسیر اهل‌سنت خبری از این مباحث نیست و مبنای علمای که در تفسیر این آیه نقش زیادی را ایفا می‌کند، توجه به مقام انسان است که در میان مفسران اهل‌سنت جایگاه او پایین‌تر از ملائکه و مأموریتش آبادانی زمین و اجرای فرامین الهی در روی زمین است اما از دیدگاه شیعیان جایگاه او بسی بالاتر از ملائکه و مأموریتش وساطت بین خداوند و تمام مخلوقات است. به همین علت خلافت انسان از خداوند در میان تمام موجودات عالم است و زمین تنها محل خیزش مادی انسان کامل برای پا نهادن در روی زمین و شروع مأموریتش است.

منابع و مآخذ

ـ *قرآن کریم*.

ـ آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱٤۱۵ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی***، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ـ ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، چ ۳.

ـ ابن‌عربی، محیی‌الدین محمد، ۱٤۲۲ ق، ***تفسیر ابن‌عربی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱٤۱۹ ق، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ـ ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۰۵ ق، ***لسان العرب***، قم، ادب الحوزه.

ـ بحرانی، سید هاشم، ۱٤۱٦ ق، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت.

ـ بروسوی، اسماعیل، بی‌تا، ***تفسیر روح البیان***، بیروت، دار الفکر.

ـ بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱٤۲۰ ق، ***آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت.

ـ بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱٤۲۳ ق، ***تفسیر مقاتل بن سلیمان***، بیروت، دار إحیاء التراث.

ـ تحریری، محمدباقر، ۱۳۸۹، ***جلوه‌های لاهوتی***، تهران، حر و سبحان.

ـ ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱٤۱۸ ق، ***جواهر الحسان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۷، ***جلاء الأذهان و جلاء الأحزان***، تهران، دانشگاه تهران.

ـ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، ***ادب فنای مقربان***، قم، اسراء، چ ۲.

ـ ـــــــــــ، ۱۳۸۷، ***تفسیر تسنیم***، قم، اسرا، چ ٤.

ـ حسینی همدانی، سید محمد، ۱٤۰٤ ق، ***انوار درخشان***، تهران، کتابفروشی لطفی.

ـ خطیب، عبدالکریم، بی‌تا، ***التفسیر القرآنی للقرآن***، بی‌جا، بی‌نا.

ـ رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.

ـ رشید رضا، محمد و محمد عبده، ۱۹۹۰ م، ***تفسیر المنار***، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.

ـ زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱٤۲۲ ق، ***تفسیر الوسیط***، دمشق، دار الفکر.

ـ سید قطب، ۱٤۱۲ ق، ***فی ظلال القرآن***، بیروت ـ قاهره، دارالشروق، چ ۱۷.

ـ شوکانی، محمد بن علی، ۱٤۱٤ ق، ***فتح القدیر***، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.

ـ شیرازی (ملاصدرا) محمد بن ابراهیم، ۱۳٦٦، ***تفسیر القرآن الکریم***، قم، بیدار، چ ۲.

ـ طباطبایی، سید محمدحسین، ۱٤۱۷ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.

ـ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تهران، ناصرخسرو، چ ۳.

ـ طریحی، فخرالدین، ۱۹۸۵ م، ***مجمع البحرین***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ طنطاوی، سید محمد، بی‌تا، ***التفسیر الوسیط للقرآن الکریم***، بی‌جا، بی‌نا.

ـ عاملی، علی بن حسین، ۱٤۱۳ ق، ***الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز***، قم، دار القرآن الکریم.

ـ عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، ***کتاب التفسیر***، تحقیق سید هاشم رسولی‌محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.

ـ فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، ۱٤۱۰ ق، ***تفسیر فرات***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ـ فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱٤۰۷ ق، ***کتاب العین***، بیروت، دار المعرفه.

ـ فیض کاشانی، ملا محسن، ۱٤۱۸ ق، ***الأصفی فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ـ کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱٤۱۰ ق، ***تفسیر المعین***، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.

ـ کاظمی خلخالی، زین‌العابدین، ۱۳۸۰، ***الجواهر السنیة***، تهران، دهقان.

ـ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱٤۰۷، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

ـ مجلسی، محمدباقر، ۱۳٦۳، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار***علیهم‌السلام، قم، دار الکتب الاسلامیه.

ـ مراغی، احمد بن مصطفی، بی‌تا، ***تفسیر المراغی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ـ مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، ***تفسیر روشن***، تهران، مرکز نشر کتاب.

ـ مظهری، محمد ثناءالله، ۱٤۱۲ ق، ***التفسیر المظهری***، پاکستان، مکتبة رشدیه.

ـ مغنیه، محمدجواد، ۱٤۲٤ ق، ***تفسیر الکاشف***، تهران، دار الکتب الإسلامیة.